

علم اصول الفقہ

۱۶

۲۶-۷-۱۹ پیدایش علم اصول

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

ذریعہ، اولین کتاب مفصل اصولی

- بعد از شیخ مفید، شاگردش سید مرتضی (متولد ۳۵۵ و متوفای ۴۳۶ هـ. ق) دست به تالیفی می‌زند که در مقایسه با کتاب شیخ مفید و بسیاری از کتاب‌های اصولی دیگر، بسیار کتاب مفصلی است. کتاب الذریعة الی اصول الشریعة، مفصل‌ترین کتاب اصولی است که از علمای گذشته به دست ما رسیده است.

هدف از تألیف ذریعه

- سید مرتضی در مقدمه‌ی ذریعه، انگیزه‌ی خود را از نگارش و تألیف آن چنین بیان می‌کند: فأنّی رأیت أن املی کتاباً متوسطاً فی اصول الفقه لا ینتھی بتطویل الی الاملال، و لا باختصار الی الاخلال [من می‌خواهم کتاب متوسطی در علم اصول بنویسم که به خاطر تطویل، موجب خستگی نشود و به خاطر اختصار موجب اخلال در فهم مطلب نگردد]

هدف از تألیف ذریعه

- و بعد می گوید: اخصُّ مسایل الخلاف بالاستيفاء و الاستقصاء فان مسایل الوفاق تقل الحاجة فيها الى ذلك [سعی می کنم در مسایل اختلافی بحث را مفصل، کامل و عمیق، بیان کنم؛ چون مسایلی که مورد اتفاق همه است، کمتر نیازمند بحث های گسترده است].

هدف از تألیف ذریعه

- سپس به چگونگی کتاب‌های اصولی قبل از خود اشاره می‌کند و می‌گوید: من بعضی را دیدم که در اصول فقه کتاب مستقل نوشتند؛ اما بسیاری از بحث‌هایی را که مربوط به اصول دین است، در این کتب مطرح کردند.

هدف از تألیف ذریعه

- از همین روی در همان مقدمه می‌گوید: الکلام فی هذا الباب انما هو الکلام فی اصول الفقه بلا واسطه من الکلام فیما هو اصول لاصول الفقه [سخن در اینجا فقط در چیزهایی است که بدون واسطه مربوط به اصول فقه هستند و از اصول اصول فقه که جنبه‌ی مقدمیت برای اصول فقه دارند، سخن نمی‌گوییم].

رمز موفقیت سید مرتضی

- این مطلب در تعریفی که سید مرتضی از علم اصول ارائه می‌کند، واضح است. وی در تعریف علم اصول یا معیار اصولی بودن یک مسأله می‌فرماید: اعلم أن الکلام فی اصول الفقہ انما فی الحقیقه کلام فی ادلة الفقہ [بحث اصولی بحث از ادله‌ی فقه است]

رمز موفقیت سید مرتضی

- و از آنجا که قبل از مرحوم سید در مورد ضابطه‌ی اصول بحث نشده بود، وی دلیل تعریف خود را شرح می‌کند و می‌گوید: یدل علیه أنا اذا تأملنا ما یسمى بأنه اصول الفقہ، وجدناه لا یخرج من أن یکون موصلاً الى العلم بالفقہ أو تعلقاً به و طریقاً الى ما هذه صفته و الاختبار یحقق ذلک [دلیل بر این تعریف آن است که وقتی به آنچه نام اصول فقہ بر آن نهاده شده می‌نگریم، می‌بینیم یا ما را به علم به فقہ می‌رسانند یا متعلق به این امور هستند - ارتباط با این علوم دارند، یا طریق برای رسیدن به این امورند - و آزمایش این معنا را تحقیق و تثبیت می‌کند].

رمز موفقیت سید مرتضی

- با این بیان واضح است که ضابطه و معیار اصولی بودن یک چیز تا قبل از سید مرتضی روشن نبوده و وی این ضابطه را از مسایلی که در علم اصول مطرح می‌شود، استخراج کرده است.

رمز موفقیت سید مرتضی

- مطلبی که در اینجا و در پی این تعریف مطرح می‌گردد، این است که اگر علم اصول بحث از ادله‌ی فقه است، پس تمام استدلال‌هایی که فقها در فقه می‌آورند، باید در اصول مطرح شود. مثلاً فقها از تیمم، شرایط و کیفیت آن و این که بدل از چه چیزهایی است، سخن گفته‌اند و از آیات و روایات دلایلی بر ادعای خود بیان کرده‌اند. تمامی این استدلال‌ها از آنجا که ادله‌ی فقه است، باید در اصول طرح شود.

رمز موفقیت سید مرتضی

- سید مرتضی به این مطلب توجه نموده و معتقد است که بین اصول و فقه تفاوتی وجود دارد. عبارت سید در اینجا چنین است: الکلام فی اصول الفقه انما هو کلام فی کیفیت ما يدل من هذه الاصول علی الکلام علی طریق الجملة دون التفصیل و ادلة الفقهاء انما هی علی تعیین المسائل و الکلام فی الجملة غیر الکلام فی التفصیل [بحث در علم اصول فقه، بحث در کیفیت آن مسایل است و کلام اجمالی غیر از کلام تفصیلی است].

رمز موفقیت سید مرتضی

- یعنی اصول فقہ، بحث از ادله‌ی فقہ است اجمالاً و فقہ بحث از ادله است تفصیلاً. به تعبیر دیگر فقیه، آنچه را که در اصول به نحو اجمال گفته شده، تعیین می‌کند و اصول مصداق خودش را در فقہ می‌یابد.

رمز موفقیت سید مرتضی

- تعریفی که سید مرتضی ارائه نمود، در کلمات اصولی‌های بعد نیز بروز و ظهور یافت. مرحوم نائینی بحث اصول را بحث از کبریات استدلال و بحث از فقه را بحث از صغریات استدلال شمرد. این تعبیر مرحوم نائینی همان تعبیر سید مرتضی است.

رمز موفقیت سید مرتضی

- در اصول مثلاً تمامی اوامری که در شریعت آمده، یک به یک مورد بررسی قرار نمی‌گیرد؛ اصول به نحو کلی سخن می‌گوید. بحث‌هایی همچون ظهور امر در وجوب، و این که آیا دلالت بر استحباب دارد یا نه؟ و یا آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد هست یا نه؟ بحث‌های اصولی است که تمامی اوامر را به نحو کلی در بر می‌گیرد. اصول کبرای استدلال را بیان می‌کند و دلالت او بر مطلب به نحو اجمالی است.

رمز موفقیت سید مرتضی

- شهید صدر نیز تعریفی از علم اصول ارایه می‌کند و معتقد است که سید مرتضی نیز به این معنا توجه داشته است و اگر چه تعبیر سید مرتضی خیلی مجمل است، اما او نیز عناصر مشترک در استنباط را در نظر داشته است. همان گونه که بعدها به صورت مفصل توضیح می‌دهیم، شهید صدر اصول را به بحث از عناصر مشترک در استنباط تعریف می‌کند.

رمز موفقیت سید مرتضی

- نتیجه‌ای که در اینجا از طرح این بحث در نظر داریم این است که تعریف اصول نزد اصولی‌های قبل از سید مرتضی خیلی واضح و روشن نبود. از این روی آنها مباحث اصولی را با مباحث کلامی می‌آمیختند؛ در حالی که سید معیار واضح و روشنی از اصول و مسایل آن داشت. همین معیار او را در تدوین کتابی که فقط شامل مسایل اصولی باشد، یاری کرد.

رمز موفقیت سید مرتضی

- سید مرتضی اضافه بر ذریعہ، رسالہ‌های دیگری نیز در زمینہی اصول دارد؛ اما هیچ کدام از آنها همانند ذریعہ یک کتاب مفصل اصولی نیستند.

تألیف عده در کنار ذریعه

- بعد از ذریعه‌ی سید مرتضی با عده‌ی الاصول شیخ طوسی مواجه می‌شویم. این کتاب اصولی نیز از مهم‌ترین کتب در زمینه‌ی علم اصول می‌باشد که همزمان با ذریعه به قلم تألیف مزین شده است.

تألیف عده در کنار ذریعه

- شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ. ق) در زمان حیات شیخ مفید، شاگرد وی بوده و بعد از شیخ مفید، بین سال‌های ۴۱۳ هـ. ق که سال فوت شیخ مفید است، تا سال ۴۳۶ هـ. ق که زمان فوت سید مرتضی است - ۲۳ سال - نزد سید مرتضی شاگردی کرده است. و از آنجا که شیخ مفید از اساتید سید مرتضی نیز محسوب می‌شود، دوره‌ای، سید مرتضی و شیخ طوسی با هم، هم درس بودند و با هم در محضر شیخ مفید تلمذ می‌کردند، اگر چه فاصله‌ی سنی آنها زیاد بوده است.

تألیف عده در کنار ذریعه

- شیخ طوسی از شاگردان برجسته شیخ مفید به حساب می‌آید. تهذیب شیخ طوسی، در واقع شرح مقنعه‌ی شیخ مفید است که بخشی از آن در زمان حیات خود شیخ مفید نوشته شده است.

تألیف عده در کنار ذریعه

- شیخ طوسی در چند جلد اول تهذیب، وقتی به نام شیخ مفید می‌رسد، می‌گوید: حفظه الله. از این تعبیر معلوم می‌شود که شیخ مفید در قید حیات بوده است. اما در بعد از آنها، هر گاه به نام استادش می‌رسد، می‌گوید: رحمه الله که نشانگر به تألیف در آمدن آن بخش‌ها بعد از رحلت شیخ مفید است.

تألیف عده در کنار ذریعه

- شیخ طوسی بسیار عظمت دارد. او در هر رشته‌ای که وارد شده، آثار ماندنی از خود باقی گذارده است. تهذیب او همواره منبع فقه و فقاہت و مرجع روایی ما در مسایل به خصوص فقهی است و شیخ آن را در حدود ۲۳ سالگی نوشته است. کتاب استبصار شیخ طوسی در کنار کتاب تهذیب، دو کتاب از چهار کتاب روایی ما به حساب می‌آیند.

تألیف عده در کنار ذریعه

- در علم رجال، سه کتاب از چهار کتاب رجالی از آن شیخ طوسی است. فهرست شیخ طوسی، رجال شیخ طوسی و اختیار معرفة الرجال که انتخاب شیخ از رجال کشی است و کتاب کشی به دست ما نرسیده است، کتب رجالی شیخ طوسی اند.

تألیف عده در کنار ذریعه

- کتاب شیخ در تفسیر (التبیان) و کتاب وی در کلام، از منابع مهم تفسیری و کلامی ما به شمار می آیند.

تألیف عده در کنار ذریعه

- و جا دارد به این نکته اشاره کنیم که اگر چه ممکن است بعدها نسبت به مطالب بزرگانی چون شیخ طوسی و سید مرتضی انتقاداتی داشته باشیم و کلام آنها را نقد کنیم، اما عظمت شخصیت آنها و تأثیری که آنها در پیشرفت علوم اسلامی داشتند، غیر قابل انکار است و همان طور که در نگاه اجمالی به سرگذشت سید مرتضی نیز شاهد بودیم، این شخصیت نیز با تنقیح اصول نقش مهمی در علم اصول ایفا کرد. اصولی که تا قبل از او درهم و آشفته بود. کتاب شیخ مفید در زمینه‌ی اصول، گواه همین آشفتگی و منقح نبودن اصول است.

تألیف عده در کنار ذریعه

- نکته‌ی عجیبی که در تألیف عده وجود دارد؛ این است که شیخ طوسی علی رغم بیست و سه سال شاگردی نزد سید مرتضی، از کتاب ذریعه‌ی سید مرتضی، یعنی مهم‌ترین کتاب او، بی‌خبر است و این مطلب همان گونه که خواهیم گفت، از مقدمه‌ی عده معلوم می‌گردد و عجیب‌تر این که بعضی از قسمت‌های عده‌الاصول عیناً همانند الذریعه است. البته چنانچه از بحث‌های آینده نیز مشخص می‌شود، عده‌الاصول، الذریعه نیست. شیخ خود به تألیف این کتاب دست زده و در تألیف آن زحمت کشیده است.

تألیف عده در کنار ذریعه

- چگونگی وقوع این دو اتفاق با هم، یعنی بی-خبر بودن شیخ طوسی از کتاب ذریعه‌ی سید مرتضی و شبیه بودن عده‌الاصول به ذریعه و حتی عین هم بودن آنها در برخی قسمت‌ها، مطلبی است که در طی بحث‌هایی که حول عده‌الاصول انجام می‌دهیم، واضح می‌گردد.

انگیزه‌ی تألیف عدة الاصول

- در مقدمه‌ی کتاب عدة الاصول مطالبی وجود دارد که از یک سو بیانگر تألیف این کتاب در زمان سید مرتضی و از سوی دیگر نشان دهنده‌ی بی-اطلاعی شیخ طوسی نسبت به ذریعه است. از همه مهمتر، آنچه در این مقدمه به وضوح مشخص می‌گردد، هدف تألیف این کتاب است.

انگیزه‌ی تألیف عدة الاصول

- شیخ طوسی در آن مقدمه برای سید مرتضی دعا می‌کند. از آن دعا پیدا است که سید هنوز در قید حیات بوده است. بعد همانند سید مرتضی در ذریعه، اشاره می‌کند که در زمینه‌ی علم اصول کتاب مفصلی وجود ندارد. آنچه که موجود است رسالات مختصری در زمینه‌ی اصول است. مقصود او از این رسالات همان طور که در آن مقدمه هم ذکر می‌کند، رساله‌ی شیخ مفید، استادش، و رسالات مختصر دیگری از استاد دیگرش، یعنی سید مرتضی است.

انگیزه‌ی تألیف عدة الاصول

- عبارات او درباره‌ی سید مرتضی چنین است: وان سیدنا الاجل المرتضی اُدام الله علوه وان کثر فی امالیه وما یقرأ* علیه، شرح ذلک فلم یصنف فی هذا المعنی شیئاً یرجع الیه. [سید بزرگوار ما، مرتضی، اگر چه در امالی و مقروءات، شرح زیادی در مسایل اصولی داده، اما کتابی که بتوان به آن مراجعه نمود، ننوشته است].
- *امالی به گفته‌ها و مطالب استاد می‌گفتند که شاگردان آنها را می‌نوشتند و املا می‌کردند و مقروءات به مجموعه مطالبی گفته می‌شد که شاگردان می‌خواندند. یعنی شاگردان برای استاد قرائت می‌کردند و استاد تأیید یا تکمیل می‌نمود و یا بر آن تعلیقه می‌زد. این دو نوع رابطه‌ی استادی و شاگردی در قدیم رواج داشته و برخی کتب قدیمی از جمله‌ی همین املاءات یا مقروءات بوده است مثل امالی صدوق یا امالی شیخ مفید.

انگیزه‌ی تألیف عدة الاصول

- این عبارات شیخ طوسی بیانگر آن است که علت تألیف کتاب عدة الاصول، به دلیل عدم وجود کتاب مفصل اصولی است. کتابی که بتوان در تمام زمینه‌های اصولی به آن مراجعه کرد، نوشته نشده است.

انگیزه‌ی تألیف عدة الاصول

- از سوی دیگر همین عبارات بیانگر بی-اطلاعی و بی-خبری شیخ از ذریعه‌ی سید مرتضی است. یعنی با این که شیخ ملازم و مرتبط با سید مرتضی بوده؛ اما در زمانی که وی به کتابت عدة الاصول پرداخته، یا ذریعه نوشته نشده یا استنساخی از آن صورت نپذیرفته بود.

انگیزه‌ی تألیف عدة الاصول

- علی رغم پی-اطلاعی شیخ طوسی از ذریعه، وقتی به عده مراجعه می‌کنیم، تأثیر سید مرتضی را بر شیخ طوسی کاملاً مشاهده می‌کنیم. در خیلی جاها، عبارات شیخ طوسی تقریباً با عبارات سید مرتضی یکی است. در بعضی قسمت‌ها حتی الفاظی که در این عبارات از طرف این دو مؤلف انتخاب شده، یکی است.

انگیزه‌ی تألیف عدة الاصول

- همین مطلب این سؤال را بر می‌انگیزد که چطور شیخ با این که ذریعه را ندیده و از آن بی‌خبر است، در عین حال عباراتش، عین عبارات ذریعه است؟

انگیزه‌ی تألیف عدة الاصول

- دو چیز می‌تواند پاسخ این سؤال باشد:
- ا. سید مرتضی همان گونه که خود شیخ اشاره کرده و ما هم قبلاً بیان نمودیم، مطالبی در باب مسایل اصول داشته اما تصنیف مستقلی که محل مراجعه‌ی شیخ طوسی قرار گیرد، موجود نبوده یا شیخ از آن بی-اطلاع بوده است. همین رساله‌ها و مطالب مختصر در باب اصول، ممکن است منبعی برای شیخ طوسی بوده و وی از همین مطالب پراکنده‌ی سید مرتضی بهره برده باشد.

انگیزه‌ی تألیف عدة الاصول

- وجود مطالب اصولی چیزی است که خود سید مرتضی نیز در کتاب ذریعه‌ی خویش به آنها اشاره می‌کند. وی در ذریعه می‌گوید: وقد کنا قديماً املنا قطعة من مسایل الخلاف فی اصول الفقه وعلق عنا دفعات لا تحصى من غیر کتاب یقرءه المعلق علينا من مسایل الخلاف علی غایة الاستیفاء دفعات کثیره وعلق عنا کتاب العمدة* مراراً لا تحصى.
- *ظاهراً عمده اسم کتابی بوده که سید مرتضی در اختیار داشته است؛ ولی مؤلف آن معلوم نیست.

انگیزه‌ی تألیف عدة الاصول

- ب. ممکن است شیخ طوسی، بعضی نکته‌ها را از مجلس درس سید، استفاده نموده و مطالب را شفاهاً از استادش گرفته باشد. خوب از آنجا که ذریعه نیز تألیف همین استاد است، این دو کتاب، یعنی عدة و ذریعه، شبیه هم شده‌اند.
- در هر حال عبارات شیخ طوسی و سید مرتضی در بعضی قسمت‌ها خیلی به هم نزدیک می‌شود و گاهی چند سطر عین هم است.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- هر دو مؤلف، کتاب خود را با این مقدمه آغاز می‌کنند که کتاب مستقلى در زمينه‌ی اصول وجود ندارد و ضرورت اقتضا می‌کند که کتابی در این زمینه تألیف گردد؛ کتابی که فقط بیانگر مسایل اصولی باشد و با مسایل غیر اصولی نیامیزد.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- این دو کتاب بعد از مقدمه، در نحوه‌ی آغاز و در فصل-بندی با هم متفاوت هستند. سید مرتضی در ذریعه‌ی خویش بعد از مقدمه وارد اولین باب یعنی «الکلام فی الخطاب» می‌شود. در این باب، شاهد تعریف علم اصول و مباحثی مربوط به خطاب هستیم.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- در حالی که عنوان اولین فصل عده، ماهیت علم اصول و ترتیب بحث‌های اصولی است. در این فصل شیخ طوسی، اصول را تعریف می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه و با چه ترتیبی باید اصول را تعریف کرد.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- یعنی هر چند در این قسمت که با تعریف اصول آغاز به بحث می‌کند، خیلی به سید نزدیک است، اما سعی کرده به اصطلاح امروزی، فنی‌تر به تدوین کتاب پردازد.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- از این جهت:
- اولاً: عنوان فصل خویش را ماهیت علم اصول می‌گذارد؛ در حالی که سید مرتضی علی رغم توجه به تعریف علم اصول و غافل نبودن از آن، نام باب خود را الکلام فی الخطاب می‌گذارد

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- و ثانیاً: شیخ طوسی بعد از تعریف علم اصول، کل اصول را تقسیم می‌نماید؛ در حالی که سید مرتضی ترتیبی از مطالب اصولی بیان نمی‌کند و از آنجا که نام باب خود را الکلام فی الخطاب نهاده، ابتدا در مقدماتی، خطاب را تعریف و مباحث مربوط به آن را مطرح می‌کند و بعد از آن به مبحثی می‌پردازد که امروزه به مباحث الفاظ شهرت دارد.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- تعریف شیخ طوسی از اصول، همان تعریفی است که سید مرتضی بیان نمود و ما در قبل به آن پرداختیم. عبارات شیخ طوسی در تعریف اصول چنین است: اصول الفقه هی ادلة الفقه فاذا تکلمنا فی هذه الادله فقد نتکلم فیما تقتضیه من ایجاب و ندب و اباحه و غیر ذلك من الاقسام علی طریق الجملة [اصول فقه، ادله‌ی فقه است، زمانی که در باب این ادله سخن می‌گوییم، در مورد مقتضیات آنها اعم از وجوب، استحباب، اباحه و غیره به صورت اجمالی بحث می‌کنیم].

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- بعد به همان مطلبی می‌پردازد که سید مرتضی هم در تفکیک مباحث اصولی از استدلال‌های فقهی ذکر نمود: و لیس یلزم علیها أن تكون الأدلة الموصلة الى فروع الفقه، الكلام على ما في اصول الفقه لان هذه الأدلة، ادلة على تعيين المسائل و الكلام في الجملة غير الكلام في التفصیل [این اشکال وارد نمی‌شود که بنا بر این تعریف، همه‌ی استدلال‌های فقهی در زمره‌ی مباحث اصولی قرار می‌گیرد؛ زیرا ادله‌ی فقهی دلیلی بر تعیین مسایل می‌باشد و کلام اجمالی غیر از کلام تفصیلی است].

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- یعنی در فقه مصادیق و صغریات ادله مطرح می‌شود در حالی که اصول از کبریات سخن می‌گوید. ادله‌ی مطرح در اصول، ادله‌ی فقه است به صورت اجمالی و ادله‌ی موجود در فقه، ادله‌ی فقه است به نحو تفصیلی.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- همانطور که مشاهده شد، تعریف شیخ طوسی و توضیح او در مورد تعریف، عین عبارات سید است؛ به خصوص قسمت آخر کلام که فرمود: کلام اجمالی غیر از کلام تفصیلی است.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- اما بعد از این مطلب در تقسیم علم اصول وارد می‌شود، کاری که سید مرتضی به آن نپرداخته است. وی بحث اصول را به سه قسم تقسیم می‌نماید و می‌گوید: بحث در اصول یا بحث از خطاب است یا بحث از آنچه که طریق برای اثبات خطاب است یعنی خطاب را برای ما ثابت می‌کند و یا آنچه، خطاب طریق به سوی او است.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- شیخ تعریف خطاب را به همان شکل که سید مرتضی تعریف می‌کند، ارایه می‌نماید. مقصود از خطاب در نظر آن دو بزرگوار، کلام خاص است. هر کلامی خطاب نیست؛ هر چند هر خطابی حتماً کلام است، خطاب یعنی آیات قرآن و سنت معصومان علیهم السلام.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- شیخ طوسی در ذیل بحث خطاب به رؤوس مباحث الفاظ مثل اوامر و نواهی، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ می‌پردازد.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- خبر، راهی است که با آن خطاب ثابت می‌گردد. از این روی مبحث دوم در کتاب عده یعنی آن چیزی که طریق اثبات خطاب است، همان مبحث اخبار می‌باشد.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- در اینجا لازم است اشاره کنم اثبات آیات قرآنی به تواتر صورت می‌گیرد نه به خبر واحد؛ یعنی ما امروز یقین داریم قرآن در دسترس ما، همان چیزی است که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله به عنوان قرآن نازل شد. پس در اثبات قرآن به اثبات از طریق خبر نیاز نداریم و ادله‌ی تواتر قرآن کافی است. بحث ادله‌ی تواتر قرآن نیز، جزو مبانی کلامی اجتهاد محسوب می‌شود و یک بحث اصولی نیست.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- حجیت خود سنت یعنی فعل، قول یا تقریر معصوم علیه السلام نیز یک بحث کلامی است و به عصمت بازگشت می‌کند. علت حجیت قول معصوم یا فعل و تقریر او، معصوم بودن او است. در علم اصول از حجیت ذات سنت، سخنی به میان نمی‌آید؛ هر بحثی در این زمینه در علم اصول یک بحث استطرادی خواهد بود.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- اما چیزی که در اصول مطرح است و یک بحث اصولی به شمار می‌آید، طریق اثبات سنت می‌باشد؛ خبر، طریق اثبات سنت است. سخنان، افعال و تقریرات معصومان علیهم السلام از طریق اخبار به ما می‌رسد. همین بحث، مطلبی است که مورد نظر شیخ است و اخبار و مباحث مربوط به خبر، بحث‌های بخش دوم کتاب عده الاصول را تشکیل می‌دهد.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- آخرین قسمت در تقسیمات اصولی شیخ طوسی، آن چیزی است که خطاب، طریق به سوی آن می‌باشد و اگر چه سید مرتضی نیز به این بحث پرداخته؛ ولی عنوانی را که شیخ انتخاب نموده، در عبارات او دیده نمی‌شود.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- بحث‌های مطرح شده در این قسمت، در مورد فعل نبی صلی الله علیه وآله، نحوه‌ی دلالت فعل نبی صلی الله علیه وآله، میزان دلالت آن و بحث‌هایی از این قبیل است. به عبارت دیگر بحث فقط در مورد افعال است و افعال آن چیزی است که خطاب طریق به سوی آن است.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- هم شیخ و هم سید این بحث را در مورد فعل پیامبر به صورت خاص مطرح کرده و نوعاً کلمه‌ی فعل النبی را در اینجا به کار برده‌اند، اما در نظر ما این بحث اختصاصی به نبی صلی الله علیه وآله ندارد و مربوط به فعل معصوم علیه السلام نیز هست.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- نکته‌ای که در ذهن شیخ بوده و او را وادار می‌ساخته تا این عنوان را برای این بخش در نظر گیرد، این است که یکی از دلایل مهم وجوب تأسی به فعل پیامبر صلی الله علیه وآله، آیات قرآنی است.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- در بعضی آیات، خداوند ما را به فعل پیامبر ارجاع می‌دهد. از جمله‌ی آن آیات می‌توان از آیه‌ی اسوه یاد نمود: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ. این خطاب یعنی آیه‌ی قرآن، طریق به افعال پیامبر است و ما را به تبعیت از او دعوت می‌کند. از این روی شیخ از این بحث به «ما كان الخطابُ طریقاً الیه» تعبیر می‌کند و آن را در افعال منحصر می‌داند.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- ما بعدها به این بحث مفصلاً می‌پردازیم و میزان حجیت فعل پیامبر صلی الله علیه وآله را شرح می‌کنیم؛ ولی این بحث، یک بحث اصولی نیست. بخشی از آن مربوط به کلام و بخشی دیگر جزو مبانی کلامی اجتهاد است.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- قدما، این بحث را به عنوان بحثی اصولی طرح کردند و تا زمان میرزای قمی به صورت جدی مورد توجه بوده است. این بحث هم در قوانین وجود دارد و هم در فصول. اما کم کم توجه به آن کاهش یافت و در اصول‌های بعدی مثل کفایة الاصول، نشانی از بحث فعل نبی صلی الله علیه وآله، کیفیت دلالت و میزان دلالت آن نمی‌بینیم. اصولی‌های بعد از صاحب کفایه نیز تحت تأثیر وی، به این بحث نپرداختند.

مقایسه‌ی ذریعه با عده

- شیخ بعد از این که بحث قسمت سوم را فقط در مورد افعال می‌داند، می‌گوید: دیگران بحث-هایی را هم در اینجا آورده‌اند که ما آنها را قبول نداریم: